

کارآمدی حدیث ضعیف از منظر آیت الله جعفر سبحانی

حمید محمدی (دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری دانشگاه میبد؛ پژوهشگر مؤسسه انمه اطهار)

hamid387387@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴)

چکیده

جایگاه والای حدیث و نقش مهم آن در معارف دینی، لزوم اطمینان از انتساب آن به معصوم علیه السلام را ضروری می‌نماید. اعتبارسنجی احادیث با شیوه‌های و سبک‌های مختلفی صورت می‌گیرد که هر کدام در نتایج بدست‌آمده، تأثیرگذار خواهند بود. بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام، در گذر زمان به علل گوناگون، دچار ضعف سند شده‌اند. ولی این دلیل محکمی بر کنارگذاشتن احادیث ضعیف از گزاره‌های دینی نیست. پژوهش پیش‌رو به دنبال دستیابی به روش آیت الله جعفر سبحانی برای کارآمدی حدیث ضعیف است که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. نتیجه پژوهش، نشان می‌دهد که ایشان برای این مقصود از: «تجمیع قرائن»، «شهرت عملی»، «تواتر اجمالی»، «تسامح در ادله سنن»، «تلقی به قبول» و «شهادت صاحبان اثر بر صحت احادیث» بهره می‌برند. کلیدواژه‌ها: آیت الله جعفر سبحانی، وثوق صدور، سند ضعیف.

۱- مقدمه

«سنت»، به عنوان دومین منبع معرفت دینی بعد از قرآن کریم بوده و سرچشمه شناخت معارف دین، بهترین وسیله تبیین آن و کامل‌ترین منبع دریافت آموزه‌های اسلامی است. پر واضح است که قبل از هر اظهار نظری در مورد زوایای مختلف حدیث باید به اثبات صدور حدیث از معصوم علیه السلام پرداخت. آن گاه از دلالت و جهت صدور حدیث، سخن گفت. از این رو چگونگی اثبات صدور حدیث از اهل بیت علیهم السلام، مهمترین چالش‌های دانشمندان اسلامی بوده و هست. از این رو، آنان برای اطمینان از صدور حدیث و بازشناسی احادیث استوار از روایات ضعیف و بر ساخته، قواعد و ضوابطی را تأسیس کرده‌اند که یکی از فروعات آن به نام «علم رجال» سامان یافته است.

برای اعتبارسنجی حدیث، دو شیوه متداول است: در شیوه اول، صحت روایت فقط بر اساس اعتبار «سند» صورت می‌گیرد و اثبات وثاقت راویان از طریق توثیق خاص یا عام راویان،

امکان‌پذیر است. اینگونه صحت و اعتبارسنجی را «وثوق سندی» می‌نامند. در مقابل این روش، گروه دوم قرار دارند. آنان معتقدند که ملاک در اعتبارسنجی حدیث، تنها وثوق به اعتبار «سند» نیست، بلکه علاوه بر آن می‌توان از «قرائن» سود جست که از آن به عنوان «وثوق صدوری» نام برده می‌شود. در رویکرد دوم ممکن است حدیث، توسط راوی غیر ثقه و یا به صورت مُرسَل نقل شده باشد و حتی درباره راوی، الفاظ صریح در وثاقت نقل نشده باشد ولی از قرائن مختلف برای دانشمندان اسلامی، اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام حاصل شود.

باید به این نکته توجه کرد که شیوه قدما برای اعتبارسنجی احادیث، قرینه‌محور بوده است. همانگونه که مامقانی به این مطلب تصریح کرده است: «أَنَّهُمْ كَانُوا يُطْلِقُونَ الصَّحِيحَ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ إِعْتَصَدَ بِمَا يَقْتَضِي اعْتِمَادَهُمْ عَلَيْهِ» (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۶۶/۲). یعنی قدما، هر حدیثی را بر اساس آنچه که اتکا به آن را ایجاب می‌کرد، «صحیح» می‌گفتند. و این خطاست، آثاری که بر اساس «قرینه‌محور» سامان یافته‌اند بر اساس «راوی‌محور» داوری شوند. بنابراین در میان متأخران، برخی دیدگاه قدما را دارند و بر اساس قرائن، اعتبارسنجی می‌کنند. از جمله: شیخ بهائی در مشرق‌الشمسین، میرزا محمد استرآبادی در منهج‌المقال و شاگردش، میرزا ابوالقاسم قمی، در غنائم‌الایام، سید علی طباطبائی در ریاض‌المسائل، ملا احمد نراقی در مستند الشریعة، شیخ محمدحسن نجفی در جواهر و شاگردش، شیخ انصاری، در آثار فقهی‌اش، آقا رضا همدانی در مصباح‌الفقیه و در میان معاصرین، آیت‌الله بروجردی و شاگردش، امام خمینی (ره)، ۱۴۳۹: ۷۶/۱ و در آخر، آیت‌الله سبحانی بر شیوه مشهور، سیر کرده و برای به دست آوردن وثاقت راویان از قرائن استفاده می‌کنند که در نظر برخی، این شیوه قابل اطمینان‌تر از تصریح رجالی بر وثاقت راویان است (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۵۷). از آنجا که بخش زیادی از روایات ما مرسله، مقطوعه، مضمره و یا مسند است ولی برخی از راویان آن توثیق عام و یا خاص ندارند و اگر بخواهیم طبق مسلک اول (وثوق سندی) به اعتبارسنجی احادیث پردازیم بسیاری از احادیث از گزاره دینی خارج می‌شوند و به فرموده مرحوم آیت‌الله زنجانی اگر به سبک شهید ثانی و فرزندش شیخ حسن عاملی در مورد روایات پیش برویم برای ما فقط به اندازه الفیه، حدیث باقی می‌ماند (رهانی، ۱۳۹۸: ۷۲). از این رو، به نظر می‌رسد دیدگاه «وثوق صدوری» به صواب نزدیک‌تر باشد. چرا که در این دیدگاه به صرف ضعیف و یا مجهول بودن راوی، حدیث او کنار گذاشته نمی‌شود؛ بلکه از قرائن دیگر برای

اطمینان به صدور حدیث وی استفاده می‌شود. آیت‌الله سبحانی از علمای معاصر بر این مسلک مشی می‌کنند. بررسی دیدگاه‌های ایشان از این جهت حائز اهمیت است که وی در دوران معاصر از نظریه پردازان اندیشه اسلامی است و آرا و ابتکارات ایشان در زمینه‌های مختلف از جمله در علم رجال و حدیث در خور توجه است. زیرا ایشان خالق ایده‌های جدیدی است و پرداختن به مبانی رجالی ایشان می‌تواند راهگشا باشد.

نکته آخر اینکه آشنایی با ضوابط و آرای مختلف صاحب‌نظران، می‌تواند شناختی دقیق‌تر و عمیق‌تر از حدیث و رجال را در پی داشته و از این منظر راهگشا باشد. کشف مبانی دانشمندان رجالی از مهمترین مباحث دانش رجال است. در مبناشناسی، نخست به دنبال شناخت زیر ساخت‌های حاکم بر داوری‌های یک دانشمند رجالی هستیم و سپس به دنبال آنیم که آیا می‌شود آن مبنا را پذیرفت یا خیر؟ پس اگر نتوانیم مبانی رجالی دانشمندان را ارائه دهیم، بدون شک به خطا رفته‌ایم. به دیگر سخن، تا زمانی که در پذیرش داوری‌های دانشمندان رجالی، مبناشناسی نکنیم، دیدگاه‌هایی که ارائه می‌شود بر اساس واقعیت‌های حاکم بر دانش رجال نخواهد بود. از این رو در این نوشتار کوشش شده با جستجو در آثار فقهی و غیر فقهی آیت‌الله سبحانی کارآمدی حدیث ضعیف استخراج شود که ایشان از چه معیارها و قرائنی برای این امر سود جسته است. در خصوص پیشینه این تحقیق، موارد زیر قابل ذکر است:

۱- کتاب حدیث ضعیف نوشته امین حسین پوری، پژوهشی در زمینه بازخوانی تاریخی و تحلیل شیوه عملی عالمان متقدم شیعه تا قرن هفتم هجری و نحوه تعامل آنان با روایات ضعیف و بررسی سندی این قبیل از روایات توسط آنان است. در ابتدای این کتاب تعاریفی از احادیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف و نیز ویژگی مکاتب حدیثی قدیم و جدید ارائه شده و سپس روش برخورد عالمان شیعی متقدم با خبر واحد و احادیث ضعیف در عصر حیات معصومین علیهم‌السلام مورد بحث و بررسی تاریخی قرار گرفته است. آنگاه نویسنده به توصیف مکتب حدیثی قم و دیدگاه آن در مورد حدیث ضعیف و نوع تعامل محدثان و عالمان علم رجال در این مکتب حدیثی با این قبیل از احادیث پرداخته و بررسی احادیث ضعیف در کتب اربعه شیعه توسط آنان را بیان نموده است. در ادامه، نویسنده به مکتب رجالیان شیعه در مواجهه با احادیث ضعیف اشاره نموده و روش آنان در این زمینه را توصیف کرده است. در بخش بعدی کتاب، نویسنده به بیان مکتب

حدیثی بغداد و حلّه و شیوه آنان در مواجهه با احادیث ضعیف پرداخته و نمونه‌هایی از موافقت و عدم موافقت علمای رجال در این دو مکتب را بیان کرده است. نویسندگان معتقد است: در عصر کنونی، معنای حدیث ضعیف دگرگون شده و نوع برخورد با آن نسبت به شیوه قدما تغییر یافته است که این موضوع دارای پیامدهای منفی در حوزه علوم حدیثی خواهد بود. حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل در فائده هفتم و هشتم نیز به برخی از مبانی کارآمدی حدیث پرداخته است؛ ولی به طور کامل بیان نشده است. علامه مجلسی نیز برای انجبار [جبران] ضعف سند از راه‌های مختلفی چون اعتماد به کتب مشهور سود جسته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱).

۲- مقاله «انجبار ضعف سند به وسیله عمل مشهور و انکسار قوت سند به وسیله اعراض مشهور»، نوشته منوچهر آقایی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. همانطور که از نام اثر پیداست، نویسندگان تنها به یک مورد از انجبار ضعف سند (انجبار با عمل مشهور) پرداخته است.

۳- مقاله «قاعده انجبار ضعف سند با عمل مشهور»، تألیف محمد زروندی رحمانی که بهار ۱۳۹۶، سال سوم، شماره ۶ در مجله جستارهای فقهی و اصولی نشر پیدا کرده است. در این نوشته اهمّ شرایط، مصادیق و آثار قاعده بر اساس دو مبنای مشهور وثوق مخبری و وثوق خبری مورد بحث قرار گرفته است.

۴- مقاله «اعتبارسنجی روایات بدون منبع بحار الأنوار»، نوشته سید ظفر عباس‌شاه و دیگران که در سال ۱۴۰۱ در شماره ۱۷ مجله پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی به چاپ رسیده است. در این نوشتار بررسی سندی و محتوای روایات مجهول‌المنبع بحارالأنوار با تأکید بر روایات زیارت پرداخته شده است.

با توجه به توضیحات ارائه شده، روشن گردید که محور و اهداف این مقاله با سایر آثار موجود بسیار متفاوت بوده و از این رو، پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

۲- چیهستی حدیث ضعیف

از زمان علامه حلی (م ۷۲۶ه) و استادش احمد بن طائوس، حدیث از حالت ثنائی (معتبر و غیر معتبر) خارج شد و به چهار قسم: «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» تنويع شد که هر یک دارای شرایط ویژه خود هستند. در اینجا به اجمال با تعریف آنها اشاره می‌شود:

الف) حدیث صحیح: حدیثی که سند آن تا معصوم علیه السلام متصل باشد و تمام راویان در سند و در تمام طبقات، شیعه امامی و عادل باشند.

ب) حدیث حسن: روایتی که در سند آن تا معصوم علیه السلام، راوی امامی و ممدوح (بدون تصریح بر عدالتش) وجود دارد.

ج) حدیث موثق: به روایتی گفته می‌شود که در سند آن، راویانی وجود دارند که هرچند انسان‌های موثق و مورد اعتمادی هستند (در حدیث و نقل آن مورد اعتمادند) ولی دارای فساد عقیده‌اند؛ مانند واقفیه، فطحیه.

د) حدیث ضعیف: یعنی روایتی که دارای هیچکدام از صفات راویان انواع سه‌گانه یادشده نیست. آیت الله سبحانی و دیگر صاحب نظران نیز همین معنا را بیان نموده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸: ۴۸؛ قهپایی، ۱۳۶۴: ۱۹۷/۷؛ میرداماد، ۱۳۱۱: ۴۲).

این نکته قابل بیان است که حدیث ضعیف، دارای انواعی است که تا چهارده نوع شمارش شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸: ۶۵).

۳- کارآمدی حدیث ضعیف از منظر آیت الله سبحانی

با تتبع در آثار آیت الله سبحانی این نتیجه به دست آمد که ایشان به اخبار ضعیفی که بدون مؤید و قرینه باشند، توجه نکرده و آنها را جزو گزاره‌های دینی محسوب نمی‌کند (سبحانی تبریزی، ب. ۱۳۸۷: ۱۹/۳۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۰۳: ۲۴۶؛ سبحانی تبریزی، ب. ۱۳۸۷: ۳/۶۱)، ولی از آنجایی که مسلک ایشان در ارزیابی روایات، «وثوق صدوری» است هر روایتی که محفوف به قرائن اطمینان‌آور باشد، آن را می‌پذیرد. در ادامه به این قرائن از منظر ایشان پرداخته می‌شود.

۳-۱- تجمیع قرائن

دانشمندانی که بر مسلک «وثوق صدوری» مشی می‌کنند برای پی بردن به وثاقت راوی نیازمند تصریح رجالی نیستند بلکه آن را یکی از راه‌ها قلمداد می‌کنند. در عقیده آنان با کنار هم قراردادن چند قرینه، ظنّ مُتَاخِم به علم برای انسان حاصل می‌شود که در نزد مردم عادی به عنوان علم شناخته می‌شود؛ به همین دلیل به آن، علم عادی و عرفی هم می‌گویند. این ظنّ در نزد علما اطمینان‌آور بوده و از امارات معتبره شمرده شده و دارای حجت است (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۴/۴۸۴).

برای توضیح بیشتر باید عنوان کرد که حدیث پژوه، علاوه بر کتاب‌های حدیثی و اسناد آنها، در کتاب‌های تاریخی، کتاب‌های فقهی و فتاوی فقها تفحص و جستجو می‌کند و می‌تواند کشف کند که یک راوی چه تعداد در سلسله اسناد قرار دارد، از چه کسانی حدیث نقل کرده است و چه کسانی از او روایت کرده‌اند. در این صورت با مقایسه اسناد روایات، جایگاه او در اسناد و میزان نقل وی به دست می‌آید. همانطور که با مراجعه به کتاب‌های تاریخی، وقایع روزگار، شخصیت آن راوی را نشان می‌دهد و جایگاه او را در میان مردم و جامعه علمی بیان می‌کند؛ هرچند در کتاب‌های رجال اصطلاحاً توثیق نشده باشد. همانطور که گاهی با بررسی در کتاب‌های فقهی خصوصاً قدما درمی‌یابیم که روایات یک راوی مورد توجه بوده و فقها به آن عمل کرده‌اند؛ اگرچه ممکن است راوی در کتاب‌های رجال توثیق نشده باشد و بر این اساس می‌توانیم جایگاه آن راوی را درک کنیم (ربانی، ۱۳۹۷: ۶۵).

در اینجا به دو نمونه از کاربرد این قاعده در آثار آیت الله سبحانی اشاره می‌شود: نمونه اول: مالک جهنی که از وی در کتب اربعه، ۳۴ روایت نقل شده و مهم‌تر از آن، راوی زیارت عاشورا از امام باقر علیه السلام است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۴)، ولی برای وی در کتب رجالی توثیق صریحی بیان نشده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۲). کسانی که رویکرد اول را دنبال می‌کنند به همین دلیل، قائل بر عدم وثاقت وی شده‌اند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵/۱۶۵). ولی آیت الله سبحانی برای اثبات وثاقت وی از سه قرینه سود جسته است: اول اینکه از مالک جهنی بزرگانی چون علی بن ابراهیم، محمد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن نقل روایت کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۸۰). این نشانگر آن است که بر روایات وی اعتماد داشته‌اند. دوم اینکه شعری است که مالک جهنی در مدح امام علیه السلام بیان کرده است که نشانگر معرفت وی به مقام آن حضرت بوده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۵۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰/۷۱) و سوم اینکه روایتی که کلینی از وی نقل کرده است، دال بر وثاقت ایشان است:

عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مَالِكُ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَتُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَتَكْفُوا وَتَدْخُلُوا الْجَنَّةَ يَا مَالِكُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمِ اتَّمُوا بِإِمَامٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلْعَنُهُمْ وَيُلْعَنُونَهُ إِلَّا أَنْتُمْ وَمَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ حَالِكُمْ يَا مَالِكُ إِنَّ الْمَيِّتَ وَاللَّهَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الصَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۴۶).

نمونه دوم: صالح بن عقبه در کتب اربعه، ۱۳۱ روایت از وی نقل شده، ولی در کتب رجالی اولیه، وصفی در اثبات و نفی وی بیان نشده است. وی را تنها غضائری به غلو و کذاب بودن متهم کرده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۶) که به فرموده آیت الله سبحانی به تضعیفات ابن غضائری به دو دلیل توجه نمی شود: اول اینکه انتساب کتاب به وی ثابت نیست و دیگر اینکه باورهایی که درباره امامان علیهم السلام داشته و همین سبب می شده است راویان را به غلو و کذب متهم کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰: ۴۵).

آیت الله سبحانی برای توثیق صالح ابن عقبه از دو قرینه استفاده می کند: اول اینکه بزرگان شیعه چون یونس بن عبدالرحمان، محمد بن اسماعیل بن بزیع و محمد بن حسین بن ابی الخطاب از ایشان روایت کرده اند و دیگر آنکه ذکر نامش در فهرست نجاشی و رجال شیخ طوسی از اعتنای آنها به وی و کتابش نشان می دهد. چون دأب این دو رجالی در کتابهایشان بر ذکر آثار شیعه و ارج نهادن به تألیفاتشان است (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰: ۴۳). قرینه دیگری که می شود برای توثیق ابن عقبه به کار برد، کثرت نقل ابن بزیع از وی است،^۱ به طوری که ۸۱/۱۵ درصد روایاتش توسط ابن بزیع نقل شده است. کثرت نقل وی از ابن عقبه با عدم جرح ابن عقبه توسط رجال یون، قرینه مناسبی برای توثیق وی می باشد.

هیچ یک از این قرائن به تنهایی، برای دلالت بر توثیق راویان کافی نیست ولی با کنار هم آمدن آنها، برای انسان ظنّ مُتَاخِم به علم حاصل می شود که در نزد عرف، اطمینان آور بوده و بر آن اعتماد می کنند.

۲-۳ شهادت صاحبان اثر

تا زمان امامت امام باقر علیه السلام، وضعیّت فرهنگی جامعه از نابسامانی رنج می برد. طبق حدیثی که کلینی آن را با سندی استوار نقل کرده است این آشفتگی فرهنگی را به خوبی ترسیم می کند:

۱. نجاشی در جلالت ابن بزیع می نویسد: «کان من صالحی هذه الطائفة وثقاتهم كثير العمل» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۰). همچنین، در حدیثی از امام رضا علیه السلام درباره ابن بزیع نقل می کند که نشان از بزرگی وی دارد: «عن الحسين بن خالد الصيرفي. قال: كنا عند الرضا علیه السلام، ونحن جماعة، فذكر محمد بن اسماعيل بن بزيع، فقال: وددت أن فيكم مثله» (همان: ۳۳۲).

وَ كَانَتْ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَالَاهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَالَاهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۲۰/۸).

ولی با مدیریت نهاد امامت، این وضعیت روز به روز رو به بهبودی نهاد. یکی از مهمترین عواملی که باعث شد این وضعیت سامان یابد، حضور پُر بار و پُر شمار روایان صاحب اثر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود.

بررسی ها حاکی از آن است که شروع نگارش های حدیثی از زمان امامت امام باقر علیه السلام، آغاز و در دوران امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید؛ به طوری که از شاگردان این دو امام تعداد ۳۲۳ نفر دست به قلم بوده و ۴۸۹ کتاب تألیف کرده اند (حسینی شیرازی، ۱۳۹۸: ۲۳۵). این در حالی است که در یادکرد تعدادی از آنان با عبارت هایی چون: «له کُتُبٌ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳)، «له کُتُبٌ منها» (همانجا: ۱۱۱)، «صَنَّفَ کُتُباً منها» (همانجا: ۲۶) و «صَنَّفَ کُتُباً کثیرة» (همانجا: ۳۲۰) و عبارت هایی از این دست، تنها از یک کتاب نامبرده شده است.

به آنچه بیان شد، می بایست این فراز از سخن نجاشی در دیباچه کتابش را نیز بیفزاییم: و قد جمعت من ذلك ما استطعته، و لم أبلغ غایته، لعدم أكثر الكتب، و إنما ذكرت ذلك عذراً إلى من وقع إليه كتاب لم أذكره (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳).

می توان به این نتیجه رسید که شمار نگاشته های حدیثی، بیش از اینها بوده است. همین آثار، نسل به نسل منتقل شده و به دست صاحبان جوامع روایی رسیده است. زمانی که شیخ صدوق در دیباچه الفقیه، صحبت از «کتب مشهوره» می کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۱) اشاره به همین نگاشته هاست و یا اگر کلینی در مقدمه کتابش سخن از صحت احادیث می کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱) به اعتبار همین تلاش های نهاد امامت و شاگردان وظیفه شناس آنهاست که حاکی از آن است که شیعیان با مدیریت فرهنگی اهل بیت علیهم السلام برای انتقال معارف دینی از شیوه مکتوب استفاده کرده اند و البته که اتقان شیوه مکتوب به مراتب از انتقال روش سینه به سینه بیشتر بوده است.

از اینگونه شهادت صاحبان جوامع رجالی، آیت الله سبحانی برای کارآمدی حدیث ضعیف بهره برده است. از این رو بیان می کند که بحث از طُرُق شیخ طوسی به کتاب های معروفی که در

انتساب آنها به مؤلفشان شکی نیست، بحثی زائد و غیر مفید خواهد بود و یا در مورد کتاب الفقیه شیخ صدوق، ذیل روایت محمد بن مسلم که از حضرت صادق علیه السلام در باب حج سؤال می‌کند: محمد بن مسلم: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ الْمَحْرَمِ يَضَعُ عَصَامَ الْقُرْبَةِ عَلَى رَأْسِهِ إِذَا اسْتَسْقَى؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۸/۳۴۶).

با اینکه این روایت، مُرسله است ولی با این وجود، آیت الله سبحانی آن را «صحیح» نامگذاری کرده و در مورد علت آن بیان می‌کند که احادیثی که شیخ صدوق در کتاب خود آورده، مَتَّخَذَ از «کتب مشهوره» است و لذا ارسال حدیث ضرری به صحت آن نمی‌زند (سبحانی تبریزی، الف. ۱۳۸۲: ۴/۶۱). علت این مطلب آن است که زمانی که کتب، مشهور می‌شوند، جاعلین نمی‌توانند در آن دست ببرند و در آن جعل حدیث کنند. زیرا این کتب در همه جا موجود بوده و اگر کسی در آنها دست می‌برد، رسوایی به بار می‌آورده است.

۳-۳ تلقی به قبول

شهید ثانی حدیث «تلقى به قبول» را اینگونه تعریف می‌کند:

اگر علماء روایتی را پذیرفته و به آن عمل کرده باشند، هرچند در سلسله سند، راوی ضعیف وجود داشته باشد، این روایت معتبر خواهد بود و مورد استناد واقع می‌شود که در اصطلاح «تلقى به قبول» و یا «مقبول»، گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). در نظر آیت الله سبحانی، اینگونه احادیث که اصحاب آن را تلقی به قبول کرده باشند، در زمره احادیث صحیح قرار می‌گیرد:

حدیث مقبول، حدیثی است که اصحاب آن را تلقی به قبول کرده، به مضمون آن عمل کرده‌اند. اینگونه از حدیث، در زمره حدیث صحیح به شمار می‌رود (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸: ۸۹).

برای نمونه به دو مورد از کاربرد این قاعده از آثار آیت الله سبحانی اشاره می‌شود: نمونه اول: یکی از روایاتی که کاربرد زیادی در باب قضا دارد، مقبوله عمر بن حنظله است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۷) ولی در کتب رجال برای وی توثیق صریح بیان نشده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۲). آیت الله سبحانی برای تصحیح این روایت، سه راه بیان می‌کند: اول اینکه نیازی به توثیق عمر بن حنظله نداریم، چون مشهور اصحاب آن را تلقی به قبول کرده‌اند و لذا به

مقبوله نامگذاری شده است و دوم اینکه اتقان متن روایت، کاشف از صدور روایت از امام علیه السلام است و آخر اینکه این روایت با دو روایت ابوخلیجه که دارای همین مضمون هستند، تأیید می شود (سبحانی تبریزی، الف. ۱۳۸۷: ۲ / ۱۶۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۹). همچنین می توان به سه مورد بالا این را اضافه کرد که این روایت را مشایخ ثلاثه نقل کرده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۸ / ۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۱ / ۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۸).

نمونه دوم: شیخ طوسی، زیارت عاشورا را با سند دیگری به شرح زیر چنین بیان کرده است:
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ وَعِنْدَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى الْغُرَى بَعْدَ مَا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فُسِّرْنَا مِنَ الْحَيْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ (طوسی، ۱۴۱۱: ۸ / ۷۷۷).

شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن خالد طیالسی بیان کرده است آن هم با سندی که در غایت اتقان و صحت می باشد (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۵۰۱ / ۲). البته باید راویان بعدی، مورد بررسی قرار گیرند و آنان عبارتند از: «محمد بن خالد طیالسی»، «سیف بن عمیره» و «صفوان بن مهران جمال». سیف بن عمیره، نجاشی به وثاقت او تصریح کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۹) و همچنین صفوان بن مهران از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است، او نیز از ثقات می باشد (همان: ۱۹۸).

درباره محمد بن خالد طیالسی در کتاب های رجال، توثیق خاص وارد نشده است ولی بزرگانی چون: «سعد بن عبدالله قمی»، «علی بن ابراهیم قمی»، «محمد بن علی بن محبوب»، «محمد بن یحیی معاذی» و «معاویه بن حکیم» از او نقل روایت کرده اند و با دیده اعتماد به او نگریسته اند (خویی، ۱۴۱۳: ۷۶ / ۱۷). همچنین شیخ طوسی در رجالش می نویسد: «محمد بن خالد طیالسی، مکنی به ابا عبدالله، حمید بن زیاد، اصول زیادی از او نقل کرده است» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۱).

همانطور که ملاحظه شد، راویان این سند به غیر از «محمد بن خالد طیالسی» همگی از ثقات بوده و از دیدگاه آیت الله سبحانی به دلیل اینکه بزرگان حدیث، روایات او را پذیرفته و همچنین دارای اصول زیادی بوده است که توسط حمید بن زیاد نقل شده، از راویان مقبول الروایه است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۵۰۱ / ۲).

۴-۳ شهرت عملی

یکی از قواعدی که در فقه کاربرد فراوانی دارد، قاعده انجبار ضعف سند روایت ضعیف با عمل مشهور است. کسانی که این قاعده را پذیرفته‌اند یک نوع توثیق عملی برای راویان ضعیف قائل شده‌اند که طبق آن صدها حدیث، تصحیح شده و در زمره احادیث معتبر قرار می‌گیرند. شهرت عملی، طبق روایت، یکی از قواعد محوری برای تصحیح سند در میان فقهاست که کاربرد فراوانی دارد؛ چون باعث می‌شود احادیث ضعیف فراوانی در سلسله روایات معتبر قرار بگیرند. صاحب‌نظران برای شهرت، سه مصداق بیان کرده‌اند. باید روشن شود که مقصود از انجبار ضعف سند با عمل مشهور، آیا در تمامی اقسام شهرت، مد نظر است یا برخی از آنها؟ و در صورت دوم، کدام یک از آنها مصداق تصحیح سند روایت است؟

قسم اول شهرت فتوایی: مقصود آن است که فتوایی نزد فقها شهرت دارد ولی مستند آن معلوم نیست. فرقی نمی‌کند روایتی طبق آن موجود باشد ولی مستند مشهور واقع نشده یا استنادشان معلوم نیست و یا اینکه اساساً خبری طبق فتوایی مشهور وجود نداشته باشد (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۶۸/۳). این قسم از محل بحث خارج است و ارتباطی با بحث مورد نظر ندارد.

قسم دوم شهرت روایی: روایتی که نقل آن به حد تواتر نمی‌رسد. در این نوع شهرت، شرط نیست عمل، طبق خبر نزد فقها هم مشهور باشد؛ ممکن است شهرت داشته باشد و ممکن است فاقد آن باشد. کاربرد این نوع از شهرت در باب تعارض اخبار است. زیرا شهرت روایی از جمله مرجحات است که موجب ترجیح یک روایت بر روایت دیگر در باب تعارض می‌شود (همان). این نوع شهرت نیز از قلمرو موضوع این مقاله خارج است و صرف شهرت روایت، انجبار سند را به دنبال ندارد.

قسم سوم شهرت عملی: مقصود از آن فتوای مشهور فقها طبق روایت ضعیف‌السند است. به سخن دیگر، شهرت فتوایی که مستند آن روایت خاصی است که برایمان مشخص و معلوم است (همان). این نوع شهرت، محل بحث است که آیا موجب انجبار سند روایت می‌شود یا خیر، چهار دیدگاه در این مسأله وجود دارد:

۱- انجبار سند ضعف، مطلقاً.

۲- عدم انجبار ضعف سند مطلقاً. برخی از بزرگان معاصر از جمله آیت‌الله خویی بر این

نظر مشی کرده‌اند (خویی، بی‌تا: ۶/۱).

۳- تفصیل میان این که اگر عمل مشهور، سبب حصول اطمینان به صدور روایت باشد، انجبار می‌کند و گرنه نیست (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۳/۲۱۱).

۴- تفصیل میان اینکه عمل مشهور قدما طبق روایت ضعیف، باعث جبران ضعف سند می‌شود ولی عمل متأخران طبق روایت ضعیف، انجبار را به دنبال ندارد (سبزواری، بی تا: ۴/۱؛ نائینی، ۱۴۱۱: ۱/۳۸۲).

آیت الله سبحانی از میان دیدگاه‌ها، قول آخری را می‌پذیرد و در توضیح آن می‌نویسد: شهرتی جابر ضعف سند است که مورد عمل قدمای اصحاب در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام و زمان بعد از آن دو امام، مثل عصر غیبت صغری و اوائل غیبت کبری، تا عصر علامه حلی قرار گرفته باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۶۸).
ادله حجیت خبر واحد، تنها خبر ثقه را در بر نمی‌گیرد بلکه عام بوده و هر خبری که ما اطمینان به صدورش از امام داشته باشیم را شامل می‌شود. ایشان در ادامه بیان می‌کند شکی نیست که عمل کردن بزرگان در عصر حضور امام و در دوران غیبت برای ما اطمینان به صدور را خواهد آورد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۶: ۳/۱۹۳).

برای توضیح بیشتر، مثالی از کاربردهای این قاعده در آثار آیت الله سبحانی بیان می‌شود: مشهور فقها بر آنند که خرید و فروش خون حرام است (سبحانی تبریزی، ب. ۱۳۸۲: ۷۶). ولی دیدگاه آیت الله خوئی با مشهور متفاوت بوده. وی بر آن است که در هر دو خون (نجس و طاهر) حرمت تکسب وجود دارد ولی اگر برای آنها منفعت محلله‌ای وجود داشته باشد، این حرمت برداشته می‌شود (خوئی، بی تا: ۸/۵۴).

آیت الله سبحانی در جواب این دیدگاه بیان می‌کند که شهرت فتوائیه در اینجا بین خون نجس و طاهر فرق گذاشته است. بیع خون طاهر در صورت منفعت محلله جائز است ولی برای خون نجس این تخصیص وجود ندارد. این مطالب فوق‌الذکر بر اساس قاعده اولیه است. اما طبق قاعده ثانوی بیان می‌کند که طبق مرفوعه ابویحیی واسطی بیع خون به طور مطلق حرام است؛ چون روایت بین خون طاهر و نجس فرق قائل نشده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۷). ولی بر اساس روایات دیگری که در این زمینه وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۲۵۳) حاکم بر مرفوعه، واسطی هستند که حرمت خوردن خون را

اثبات می‌کنند و منافع دیگری مثل مداوا کردن معجروحین اشکالی ندارد. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند، ضعف سند مرفوعه، واسطی است که آیت‌الله سبحانی بر آنند که این ضعف با عمل مشهور فقها تصحیح می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۹).

ایشان در مواردی چند از این قاعده استفاده نموده است که به طور اختصار به آنها اشاره می‌شود: در باب خمس در لزوم تقسیم خمس بر شش قسم (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۳۹۲)؛ در باب حج و محل مُحرم شدن حَجَّاج (سبحانی تبریزی، الف. ۱۳۸۲: ۲/۵۰۰)؛ در باب حج و فراموشی شوط طواف کعبه (همان؛ ۱۳۵/۴) و همچنین در باب حج، کسی که معذور است می‌تواند بعد از مقدار کمی در مشعر توقف کرد، از آنجا حرکت کند (همان: ۴/۴۱۱).

۵-۳ تواتر اجمالی

یکی از راه‌هایی که عالمان حدیث‌پژوه برای اطمینان از صدور حدیث از سوی اهل بیت علیهم‌السلام از همان دیرباز به آن پایبند بوده‌اند، نقل روایات به صورت تواتر بوده است که آن را به تواتر لفظی و معنوی تقسیم می‌کردند. ولی در دوران متأخر، اصطلاح جدیدی توسط شیخ انصاری در کتاب فرائد الأصول به آن افزوده شد. هر چند نامی از تواتر اجمالی نبرده ولی توضیح مطلب درباره این موضوع است (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/۳۰۹).

برای تواتر اجمالی سه تعریف متفاوت توسط صاحب‌نظران بیان شده است:

الف) تطابق در مدلول تضمینی و التزامی: روایاتی که در مدلول مطابقی با یکدیگر وحدت ندارند بلکه در مدلول تضمینی یا التزامی با هم مطابقت دارند (صنقور، ۱۴۲۸ق، ۱: ۵۸۵). از آنجایی که می‌توان در این احادیث به قدر جامعی دست یافت، آن را تواتر اجمالی نامیده‌اند (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۳/۱۹۴).

ب) علم به یک روایت نامعین از معصوم: علم به صدور برخی از احادیثی که فاقد مضمون واحد هستند (خویی، ۱۴۱۷: ۱/۱۹۳). به طور مثال روایاتی که در وسائل الشیعه نقل شده، علم اجمالی به صدور برخی از آنها از معصوم وجود دارد. در نتیجه اگر کسی نذر کند یک روایت صادره از معصوم بخواند فلان عمل عبادی را انجام دهد، بعد از اتمام وسائل الشیعه، نذر محقق می‌شود. این تعریف توسط سید صدر ارائه شده، هر چند بعداً از این دیدگاه عدول کرده است (صنقور، ۱۴۲۸: ۱/۵۸۷).

ج) اتحاد در قدر مشترک: روایات زیادی که در عین حال که در لفظ و معنا با یکدیگر اختلاف دارند و دلالت آنها نیز از جهت وسعت و ضیق مختلف است ولی علم اجمالی داریم که برخی از آنها از معصوم صادر شده است (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳: ۲۷۲/۳). مثل اینکه برخی از روایات در حجّیت خبر راوی مؤمن و روایت دیگری معتبر بودن خبر شخص ثقه و حدیث سومی، خبر عادل وارد شده باشد، از مجموع این روایات یقین به حجّیت خبر عادل به دست می‌آید (خویی، ۱۴۱۷: ۱/۱۹۴).

از بیان آیت‌الله سبحانی به دست می‌آید که ایشان از بین سه تعاریف سه‌گانه، تعریف سوم را قبول دارند و طبق آن در صدد انجبار احادیث ضعیف‌السند هستند. ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسد:

«گاهی اوقات از مجموع اخبار آحاد که روایت شده‌اند، با در نظر گرفتن شرایط مختلف، علم اجمالی ایجاد می‌شود که عادتاً امکان ندارد که همگی دروغ گفته باشند. در این صورت به قدر متیقّن اخذ می‌شود. فرض کنید که چند روایت مختلف در موضوع واحدی وارد شوند و از نظر دلالت یکسان نباشند، اما همگی دارای قدر مشترکی باشند، در این صورت می‌توان به آن وجه جامع استدلال کرد. مثلاً در بحث حجّیت خبر واحد، اخبار مختلفی در مورد شرایط و حجّیت آن وارد شده است که دلالت آنها از لحاظ وسعت و ضیق با یکدیگر مختلف است و از مجموع روایات به خبر واحد امامی عادل و ضابط، عمل می‌کنیم» (سبحانی، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

برای اینکه مطلب واضح‌تر شود دو مثال از بیانات آیت‌الله سبحانی آورده می‌شود:

مثال اول: مجموع روایاتی که در مشروعیت توسّل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم وارد شده است به صورت تواتر اجمالی است. یعنی اصل توسّل با این روایات ثابت می‌شود. هر چند خصوصیات آن به حد تواتر نرسیده است. ایشان در ادامه اضافه می‌کند که نباید در اسناد این روایات دقّت کرد؛ چون هدف، اثبات تمام خصوصیات وارده در روایات نیست و تنها مقصود، اثبات توسّل به برکت این روایات است. هر چند که برخی از آنها از سند ضعیف هستند و هر کس بخواهد در اسناد این روایت خدشه وارد کند از غیر در، وارد خانه شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۹: ۱۱۶).

مثال دوم: طبق نصوصی که به طور زیاد وارد شده است، زمانی که ده آیه اول سوره توبه نازل شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این آیات را به ابوبکر داد تا در مکه بخواند ولی حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در پی ابوبکر فرستاد تا آیات را از او بگیرد و در مکه قرائت کند. وقتی ابوبکر از علت این کار سؤال کرد، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل نازل شد و فرمود خودت یا مردی از اهل خودت آیات را قرائت کند (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳۱۱/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۷۷/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۳).

دیدگاه آیت الله سبحانی در مورد اسناد این واقعه بر آن است که اسانید آن تواتر معنوی یا اجمالی دارند، گرچه در برخی از خصوصیات در بعضی از طرق و متون روایی تفرّد وجود داشته باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱: ۷/۴۷۵).

ایشان در موارد متعدّدی از قاعده سود جسته است. در بحث توسّل، سی روایت وارد شده است که مجموع این روایات دارای تواتر اجمالی یا معنوی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۶۲/۳). مجموعه احادیث مربوط به خاتمیّت به صورت تواتر اجمالی نقل شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). حد قذف عبد، طبق روایات وارده، نصف انسان حرّ است و این روایات به حد تواتر اجمالی می‌رسد. هر چند آیت الله سبحانی این روایات را به تقیّه حمل کرده است (سبحانی تبریزی، الف. ۱۴۳۲: ۲۱۵).

۳-۶ تسامح در ادله سنن

یکی از مباحث بسیار مهم در حجّیّت خبر واحد، قاعده تسامح در ادله سنن است که طبق این قاعده از برخی شرایط مانند: اسلام، وثاقت و عدالت راوی در سند چشم پوشی می‌شود. طبق این قاعده، روایات ضعیف در مورد احکام غیر الزام‌آور حجّت بوده و سخت‌گیری در مورد سند آنها نمی‌شود. برخی از علما بر اساس اجماع، حکم عقل (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۶: ۳/۴۳۵) و احادیث «مَنْ بَلَغَ» که در بین آنها احادیث صحیح‌السند نیز وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲) به موجب آن، اگر حدیثی فاقد شرایط حجّیّت بود و دچار عارضه ضعف سند شده بود و بر استحباب و یا کراهت عملی دلالت می‌کرد، می‌توان آن را به عنوان مستحب یا مکروه پذیرفت و از ثوابش بهره‌مند شد.

این قاعده همچون دیگر یافته‌های علمی، محل تضارب آرای صاحب نظران در گذر زمان بوده است. از آنجایی که اولویّت در این قاعده با روایات «مَنْ بَلَغَ» است (سبحانی تبریزی،

۱۴۲۶: ۳/ ۴۳۵)، در مورد دلالت این احادیث که ارشاد به حکم عقل باشد^۱ و یا اینکه استحباب شرعی را برساند، مورد اختلاف است.^۲

حال کدام یک از این دو مستفاد از اخبار مَن بَلَّغ است؟ در این مقام دو نظریه وجود دارد:
الف) گروهی برآنند که از این اخبار، استحباب شرعی آن عملی که «بَلَّغْ لَهُ ثَوَابٌ» استفاده می‌شود و برای این مدعا چندین دلیل آورده‌اند:

۱- استدلالی که شیخ انصاری از قول ابن عدّه نقل نموده و آن اینکه اخبار «مَن بَلَّغْ» از قبیل حدیث «مَن سَرَّحَ لِحَيْثِهِ فَلَهُ كَذَا» است و همان‌طور که در آن اخبار، بالاجماع از راه وعده ثواب، امر مولوی و شرعی استحبابی را کشف می‌کنیم. چون که ثواب، کاشف از رجحان و مطلوبیت عمل نزد مولی است و قدر متیقّن از رجحان استحباب است، پس وجوب استنباط نمی‌شود. و اینکه از راه وعده ثواب در باب اخبار «مَن بَلَّغْ» وجود یک امر مولوی استحبابی را کشف می‌کنیم به دلیل آن است که شکّ در وجوب داریم و اصاله البرائة جاری می‌شود. پس قدر متیقّن، استحباب خواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸: ۲/ ۱۵۶).

۲- استدلالی که آخوند خراسانی در کفایه ذکر کرده و براساس آن استحباب شرعی را اختیار نموده است و آن اینکه در میان اخبار «مَن بَلَّغْ» یک روایت صحیح و وجود دارد که صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام در کافی نقل شده است: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَّغَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۸۷).

۱. معنای ارشادیت آن است که اگر اخبار «مَن بَلَّغْ» هم نبود، باز هم خبر ضعیفی به ما می‌رسید مبنی بر اینکه فلان عمل، مطلوب مولی و دارای ثواب است، عقل حکم می‌کرد بر اینکه احتیاط رجحان دارد. یعنی حکم می‌کرد به اینکه آن عمل را انجام بده به امید رسیدن به آن ثواب و احتیاط هم امری مطلوب است و استقلالاً بر عنوان احتیاط، ثواب مترتب است. چون که احتیاط یک نوع انقیاد و طاعت حکمیّه است، هر چند امر شرعی از سوی شارع در کار نباشد. حال، اخبار «مَن بَلَّغْ» هم همین حکم عقل را تداعی می‌نماید و مطلب جدیدی را بازگو نمی‌کنند.
۲. یعنی ما از راه این اخبار، وجود یک امر مولوی استحبابی را نسبت به عملی که به مکلف رسیده کشف می‌کنیم مبنی بر اینکه آن عمل، دارای ثواب است.

این حدیث می‌گوید: هرکس به گوشش رسیده که فلان عمل ثواب دارد و به دنبال بلوغ، آن عمل را انجام دهد به نیتِ خودِ عمل نه به عنوان احتیاط.^۱ «فعله» در حدیث اطلاق دارد. یعنی عمل را اتیان کند و لو به عنوان خودِ عمل. پس معلوم می‌شود که ذات العمل، واجد این ثواب است نه عنوان احتیاط و هر جا ثواب بر خود عمل باشد به نحو مطلق، این ثواب کاشف از وجود مصلحت در خود آن عمل است و اگر کاشف از مصلحت شد، کاشف از امر مولوی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۲).

ب) گروهی دیگر از علما مثل شیخ انصاری و پیروان ایشان معتقدند هستند که این اخبار، ارشاد به حکم عقل است. زیرا در مورد حکم عقل وارد شده‌اند و وقتی ارشادی شدند کاشف از امر مولوی شرعی نخواهند بود.

مشهور فقها به استناد همین اخبار «مَنْ بَلَغَ»، قول اول را برگزیده‌اند و به استحباب اکثر مستحبات مذکوره در رسائل عملیه فتوا داده‌اند. یعنی اگر روایت ضعیفی بر استحباب عملی دلالت کند، مشهور فقها به استناد اخبار «مَنْ بَلَغَ» و یا به اصطلاح معروف، روی قانون تسامح در ادله سنن فتوا به استحباب شرعی آن عمل می‌دهند (رشتی، ۱۳۱۲: ۳۳۰).

آیت‌الله سبحانی با دیدگاه مشهور مخالفت کرده و بر آن است که این احادیث نمی‌توانند استحباب عملی را ثابت کند و تعبیر «تسامح در ادله سنن» تعبیر واقعی مضمون روایات نیست. بلکه آنچه که در این روایات به دست می‌آید بحث تفصّل به ثواب مطرح است و فرقی نمی‌کند آن عمل، واجب باشد یا مستحب و نیز فرق ندارد آن روایت، جامع شرایط باشد یا خیر (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۶: ۳/۴۴۴)، چون از ظاهر روایات به دست می‌آید. احتمال دارد روایت منقول، مصادف با واقع نباشد؛ همانطور که صریح روایت است: «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۱۰).

ایشان در جایی دیگر این مطلب را توضیح بیشتری می‌دهند:

«بر اساس تسامح در ادله سنن، اگر روایتی ضعیف باشد، عمل بر اساس آن جایز است. این سخن به معنای عمل به روایات ضعیف و نشر آنها نیست؛ بلکه به معنای

۱. احتیاط یعنی شاید بلوغ خبر، بلوغ صادقی باشد.

حفظ میراث حدیثی است که به صرف ضعف سند، آنها را وانهمیم. حال اگر فرض کنیم سند زیارت عاشورا ضعیف است، شیعیان دلسوخته می‌توانند برای رسیدن به ثواب ذکر شده در روایت، آن را بخوانند» (همایش ملی بررسی اندیشه‌های علمی آیت الله العظمی جعفر سبحانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۷).

نتیجه‌گیری

بارزترین نتایجی که از مطالب مطرح شده به دست می‌آید این است که آیت‌الله سبحانی به روایات ضعیف عمل نمی‌کند ولی به صرف ضعیف بودن روایت آن را هم طرح نمی‌کند. بلکه طبق شیوه قدما و مشهور متأخران از قرائن مختلف برای انجبار روایات ضعیف استفاده می‌کند. برای این منظور، زمانی که چند قرینه در کنار هم قرار بگیرند، ظنّ مُتَاَخِم به علم برای انسان حاصل شده و باعث حَجَّیَّت روایت می‌شود و یا در تواتر اجمالی، چون یقین به صدور برای انسان حاصل می‌شود به اسناد ضعیف در میان روایات توجّه نمی‌شود و قدر متیقّن اخذ می‌شود و یا در تسامح ادله سنن از باب تفضّل، ثواب را به انسان می‌دهند. هر چند روایت از معصوم صادر نشده باشد و یا برخی از روایات را علما و آیت‌الله سبحانی بدون توجّه به سند آنها قبول کرده و طبق آن عمل کرده‌اند و در آخر برخی از نویسندگان جوامع حدیثی مثل شیخ صدوق شهادت بر صحت اثر خود داده است که از این شهادت آیت‌الله سبحانی برای انجبار روایات استفاده کرده است.

در کل، آنچه در دیدگاه آیت‌الله سبحانی مهم است، اطمینان به صدور روایت از معصوم است و این اطمینان تنها از تصریح رجالیون به وثاقت راوی حاصل نمی‌شود بلکه از طرق دیگر قابل دسترسی است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام. چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰). الطبقات الکبری. دارالکتب العلمیة.

۴. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). رجال ابن غضائری. تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). کامل الزیارات. تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة، چاپ اول.
۶. انصاری، مرتضی بن امین (۱۴۲۸ق). فوائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان. تحقیق: بنیاد بعثت، قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول.
۸. حسینی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵ش). نتائج الأفكار في الأصول. قم: آل مرتضی علیه السلام، چاپ اول.
۹. حسینی فیروزآبادی (۱۴۰۰ق). عناية الأصول. قم: کتاب فروشی فیروزآبادی، چاپ چهارم.
۱۰. حسینی شیرازی، سید علی رضا (۱۳۹۸ش). اعتبارسنجی احادیث شیعه. تهران: سمت، چاپ دوم.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول. قم: مكتبة الدّاوري، چاپ چهارم.
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث. چاپ پنجم.
۱۴. _____ (بی تا). مصباح الفقاهه. تحقیق: محمدعلی توحیدی، بی جا.
۱۵. ربّانی، محمد حسن (۱۳۹۷ش). پژوهش های حدیثی معاصر. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۹۸ش). جایگاه حدیث و علوم اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۷. _____ (۱۴۳۹ق). مناهج الفقهاء في علم الرجال و دورها في الفقه. مشهد: عتبة الرضوية المقدسة، چاپ اول.

۱۸. رشتی، حبیب اللہ بن محمد علی (۱۳۱۲). بدائع الأفكار. تہران: مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۹ق). التوسل فی الشریعة الاسلامیۃ الغراء. قم: مؤسسۃ الإمام الصادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۰. _____ (۱۴۳۲ الف ق). الحدود و التعزیرات فی الشریعة الاسلامیۃ الغراء. قم: مؤسسۃ الإمام الصادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۱. _____ (۱۳۸۸ش). سیمای فرزندگان. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۲. _____ (۱۳۷۸ش). فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. تصحیح: محمد عیسی جعفری، قم: توحید، چاپ اول.
۲۳. _____ (۱۳۷۶ش). منشور عقاید. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۴. _____ (۱۳۶۹ش). کلیات فی علم الرجال. قم: حوزہ علمیہ قم، چاپ اول.
۲۵. _____ (۱۳۸۲ الف ش). الحجّ فی الشریعة الاسلامیۃ الغراء. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۶. _____ (۱۳۸۲ ب ش). المواہب فی تحریر أحكام المکاسب. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۷. _____ (۱۳۸۷ الف ش). أحكام البیع فی الشریعة الاسلامیۃ الغراء. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۸. _____ (۱۳۸۷ ب ش). جعفر، سلسلۃ المسائل الفقہیۃ. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.
۲۹. _____ (۱۴۰۳ق). الإعتصام بالکتاب و السنۃ. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیہم السلام، چاپ اول.
۳۰. _____ (۱۴۱۵ق). الرّسائل الأربع. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
۳۱. _____ (۱۴۱۸ق). نظام القضاء و الشّہادۃ فی الشریعة الاسلامیۃ الغراء. قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ اول.

۳۲. _____ (۱۴۲۰ق). الخمس في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۳. _____ (۱۴۲۱ق). مفاهيم قرآن. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۴. _____ (۱۴۲۶ق). إرشاد العقول الى مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۵. _____ (۱۴۲۸ق). أصول الحديث و أحكامه في علم الدراية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۶. _____ (۱۴۳۰ق). زيارة عاشوراء سنداً و مكانة. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۷. _____ (۱۴۳۲ق). أحكام صلاة الجماعة. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۸. سبحانی، علی رضا (۱۳۹۹ش). برهان نبوت. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۳۹. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا). ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۴۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۳۹۴ش). الرعاية لحال البداية في علم الدراية. تصحيح: محمدحسن ربّانی، قم: دليل ما.
۴۲. سنقر، محمد (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. قم: منشورات الطیّار، چاپ دوم.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. تصحيح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۴۴. _____ (۱۴۲۰ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم. تصحيح: عبدالعزيز طباطبائی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول.

۴۵. _____ (۱۳۷۳ش). رجال الطوسي. تحقیق: جواد قیومی اصفہانی، قم: جماعة المدرّسين، چاپ سوم.
۴۶. _____ (۱۴۱۱ق). مصباح المتہجد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسّسة فقه الشّیعة، چاپ اول.
۴۷. قہپایی، عنایة اللہ (۱۳۶۴ش). مجمع الرجال. تصحیح: علامہ ضیاء الدین، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق: علی اکبر غفّاری و دیگران، تہران: دار الکتب الاسلامیّة، چاپ چہارم.
۴۹. مامقانی، عبد اللہ (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. تحقیق: محی الدّین مامقانی، قم: مؤسّسة آل البيت علیہ السلام، چاپ اول.
۵۰. مشکینی اردبیلی (۱۴۱۳ق). ابوالحسن، کفایة الأصول. قم: لقمان، چاپ اول.
۵۱. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. تہران: جامعہ مدرّسين، چاپ پنجم.
۵۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج اللہ علی العباد. تصحیح: مؤسّسة آل البيت علیہ السلام، کنگرہ شیخ مفید، چاپ اول.
۵۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیّة، چاپ اول.
۵۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۱۱ق). الرواشح السّماویّة فی شرح الأحادیث الإمامیّة. قم: دار الخلافة، چاپ اول.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التّراث العربي، چاپ دوم.
۵۶. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۱ق). کتاب الصّلاة. تصحیح: محمدعلی کاظمی، قم: جامعہ مدرّسين، چاپ اول.
۵۷. نجّاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النّجاشي. تصحیح: موسی شبیری زنجانى، قم: جماعة المدرّسين، چاپ ششم.

۵۸. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). فرق الشیعة. بیروت: دار الأضواء.
۵۹. همایش ملی بررسی اندیشه‌های علمی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی و دیگران (۱۳۹۹ش). «مجموعه مقالات اولین همایش ملی بررسی اندیشه‌های علمی آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی». تبریز: دانشگاه صنعتی سهند.

